

نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس آراء بانو امین

زهرا سادات سرکشیکیان^۱

چکیده

لیبرالیسم یکی از مهمترین جنبش‌های جهان غرب در قرن ۱۹ میلادی است که بواسطه ویژگی‌ها و تحولات جامعه قرون وسطی، به وقوع پیوست. مهمترین مبانی این نهضت عبارت است از: فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اما به دلیل افراط در این مبانی پیامدهای منفی فراوانی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و... بوجود آمد. علاوه بر این که گسترش تحولات غرب در کشورهای جهان موجب گردید تا نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سراسر دنیا گسترش یابد. این امر یکی از چالش‌های جهان امروز است، لذا در این تحقیق با هدف نقد مبانی لیبرالیسم به شیوه کاربردی و روش توصیفی و تحلیلی به نقد این مبانی بر اساس آراء بانو امین پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که بانو امین آرائی را مطرح فرموده‌اند که بواسطه بررسی و تحلیل آن می‌توان مبانی لیبرالیسم را نقد نمود، از جمله: محور جهان خداوند است و ملاک اخلاق و ارزش‌ها دین و ایمان است، حتی عقل نیز به وجود آفریدگار و حقیقت اسلام اعتراف می‌کند و آزادی انسان‌ها در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند. عقل به کمک ایمان می‌تواند به قانون عدل دست یابد، زیرا دین اسلام در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... حکم دارد و منبع اصلی این امور است.

کلمات کلیدی: بانو امین، مبانی، لیبرالیسم.

۱. دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهراء (ع). قم، ایران؛

kosaretaban@gmail.com

تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مقدمه

لیبرالیسم (Liberalism)، یکی از مکاتب و جنبش‌های دوران رنسانس است، که بواسطه برخی از ویژگی‌های جهان غرب و جامعه قرون وسطی از جمله نظام پادشاهی، فئودالی، کلیسا و همچنین تحولاتی مانند انقلاب صنعتی، به وقوع پیوست. مبانی این جنبش عبارت است از فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم و عمده‌ترین هدفش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد است، به همین دلیل موجب مشکلات و پیامدهای منفی فراوانی در حوزه‌های مختلف گردیده؛ علاوه بر این که تحولات و پیشرفت‌های صنعتی در کشورهای مختلف، موجب گسترش نظام لیبرالیسم و آثار منفی آن در سراسر جهان و دگرگونی‌های بعدی در تاریخ بشر شده. از این رو نقد و بررسی مبانی این جنبش امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

هدف از این تحقیق بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم است و با روش توصیفی و تحلیلی به نقد این مبانی بر اساس آراء یکی از بزرگان عرصه دین اسلام، یعنی بانو امین می‌پردازیم، تا به مبانی صحیحی دست یابیم که در سایه آن زمینه‌ای برای ایجاد تعادل، آرامش و سعادت حقیقی افراد جامعه و رفع بسیاری از مشکلات ناشی از مشکلات ناشی از مکتب لیبرالیسم محقق گردد. زیرا نقد این مبانی تنها در سایه آراء بزرگان مکتبی امکان‌پذیر است، که بتواند در تمام زمان‌ها پاسخ‌گوی نیازهای بشر بوده و دارای اصول جامع و کاملی برای روش زندگی و سعادت انسان باشد، یعنی مکتب اسلام که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است.

از لحاظ پیشینه تحقیق برخی از آثار مانند «نقد و بررسی مبانی اخلاق لیبرالیسم، از عباس گرائی و محمد حسین زاده یزدی» «اسلام و لیبرالیسم، از احمد واعظی» «نقد اجتماع‌گرایانه لیبرالیسم، از محمد شجاعیان» به نقد مبانی لیبرالیسم اشاره می‌نماید، اما نقد بواسطه آراء یک بانوی مجتهد و بیان مبانی صحیح اسلامی از مباحث مهمی است که مغفول واقع شده است. بیان این نکته ضروری است که بانو امین در آراء خویش به طور مستقیم مبانی لیبرالیسم را نقد ننموده‌اند، بلکه در این تحقیق با بررسی و تحلیل آرائی که ایشان بیان فرموده‌اند، مبانی لیبرالیسم را نقد می‌نمائیم.

لیبرالیسم

واژه لیبرالیسم از واژه لیبرته^۱ لاتین مشتق شده؛ هرچند می‌توان این واژه را از مصدر انگلیسی آن یعنی (Librate) به معنای آزاد و رها کردن دانست (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹).

لیبرالیسم، عنوان مکتب یا جنبش یا جریان سیاسی و سنت فکری و نحله‌ای مشخص در اندیشه و عمل است (گری، ۱۳۸۴، ص ۱۵) که عمده‌ترین هدفش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد است. این جنبش در دوران رنسانس در جهان غرب به وقوع پیوست و بواسطه مبانی و اصولی از جمله فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اساس تمدن غرب را تشکیل داد و در نهایت منشأ دگرگونی‌های بعدی در تاریخ بشر شد.

زمینه و ریشه تاریخی لیبرالیسم به جامعه قرون وسطا، ویژگی‌های این جامعه و تحولاتی که در آن اتفاق افتاد برمی‌گردد. از مهمترین ویژگی‌های دوران قرون وسطی، حاکمیت کلیسا و پادشاهان مطلقه بود، علاوه بر این که در این دوران نظام فئودالی نیز حکمفرما بود به این معنا که فئودال‌ها (زمین داران بزرگ) بر دهقانان که فاقد زمین بودند حکومت می‌کردند؛ مجموع این ویژگی‌ها موجب پدید آمدن سیستم طبقاتی و سلسله مراتبی در جامعه گردید به گونه‌ای که در این جامعه حقوق و مسئولیت‌های هر فرد، تعیین کننده جایگاه وی بود (ر.ک: امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

مهمترین تحول قرون وسطی نیز پیشرفت صنعت و انقلاب صنعتی از قرن ۱۳ تا ۱۸ میلادی در اروپا بود، که موجب تحولات بزرگی گردید، زیرا توسعه تجارت با سرزمین‌های دور، کشف و غارت آمریکای لاتین و... موجب تسریع در تکامل اقتصاد پولی و تمرکز و افزایش سرمایه در دست برژواها^۲ شد. این سرمایه‌ها به نوبه خود سبب پیدایش صنعت در ابعاد بزرگتر گردید و همین ماجرا نقش زمین را در اقتصاد و قدرت به رتبه‌های پایین منتقل ساخت. با این تغییرات، نظام سیاسی و اجتماعی قرون وسطی متزلزل گردید، زیرا این نظام بر پایه نقش حیاتی زمین استوار بود و با کم‌رنگ شدن نقش زمین دچار تزلزل شد. شهرها به تدریج به دست بورژوازی سوداگر افتاد و از حوزه نفوذ فئودال‌ها بیرون رفت (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۲۸ و ۲۹؛ ر.ک: لاسکی، ۱۳۸۲، ص ۱۵ و ۱۶).

1. Liberteh

۲. بورژواها تاجرانی شهری بودند که در اواخر قرون وسطی در برابر طبقه اشراف و نجبا و روحانیون که بر زمین و حکومت نفوذ داشتند سربرافراشتند (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۲۶ و ۲۷).

در نتیجه برژوازی بر اساس منافع فردی با سرعت به سوی آزادی و رفع محدودیت‌ها پیش رفت تا چهارچوب‌های جدید برای خود ایجاد کند (امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۷) و در نهایت در قرن ۱۹ که انقلاب صنعتی گسترش یافت (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۰) بر ویرانه‌های تمدن فئودالی و کلیسایی، نهضتی با عنوان لیبرالیسم بوجود آمد (ر.ک: امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۷). طرفداران این نهضت خواستار آزادی تجارت و داد و ستد بین ملت‌ها بودند و در پی آن بودند که فرد باید آزاد باشد تا نفع خود را دنبال کند. این نظام اقتصادی ابتدا در انگلستان سپس در آمریکای شمالی و اروپای غربی و پس از آن در اروپای شرقی و بقیه نقاط جهان گسترش یافت (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۰؛ ر.ک: براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۳۳). به این ترتیب لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی جدیدی که جوابگوی نیازهای دنیای جدید بود، در جهان عرضه شد (لاسکی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

مهم‌ترین ایده‌ها و اندیشمندان لیبرالیسم در حوزه فلسفه اخلاق عبارتند از:

۱. مکتب اصالت فایده که منسوب به جرمری بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸) م و جیمز میل (۱۳۸۶-۱۷۷۲) است. در واقع بنتام بنیانگذار مکتب فایده گرایی بود، وی از حامیان نیرومند اقتصاد و بازار آزاد در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و عدم مداخله در سیاست خارجی بود و در حمایت از اصلاحات قانونی معمولاً از آزادی فردی جانبداری می‌کرد (گری، ۱۳۸۴، ص ۶۷). جیمز میل نیز دنباله‌رو بنتام بود و حتی پسر وی یعنی جان استوارت میل (۱۸۳۷-۱۸۰۶) در پایبندی به فردگرایی لیبرال بسیار پررنگ‌تر از تعهدش به اصلاحات اجتماعی فایده‌گرا بود، در نهایت نیز وی آن گسیختگی را که در تاریخ تحول سنت لیبرال توسط بنتام و جیمز میل شروع شده بود تکمیل کرد به طوری که یک نظام فکری با تمایلات مداخله‌گرانه و حکومت‌گرانه را مشروعیت بخشید که در نیمه دوم سده نوزدهم در انگلستان نیرومندتر و نیرومندتر شد (گری، ۱۳۸۴، ص ۶۹). به طور کلی می‌توان گفت که شعار فایده‌گرایان کسب بیشترین لذت و خوشی با کمترین رنج و زحمت برای بیشترین افراد بوده است و معیار و داور نهایی برای سنجش خوبی یا بدی اخلاقی و درستی یا نادرستی موازین اجتماعی، اصل عام بیشترین سودمندی برای بیشترین افراد است (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۶).
۲. مکتب اصالت وظیفه‌گرا. از نظر کانت نتیجه و فایده عمل معیار مشروعیت اخلاقی آن

به حساب نمی‌آید، بلکه رعایت وظایف و آیین‌های رفتاری صحیح اهمیت دارد. نقد کانت بر فایده‌گرایی این است که دفاع آنان از حقوق و آزادی‌ها ابزاری است؛ به عبارت دیگر، فایده‌گرایان اعتبار ذاتی برای اصول مربوط به حق و عدالت قائل نیستند بلکه برای جلب مصلحت و سودمندی بیشتر این‌ها را پذیرفته‌اند. لازمه این طرز تفکر این است که اگر فرض کنیم در شرایطی نقض حق و عدالت یا آزادی موجب جلب سود بیشتر برای بیشترین افراد تشخیص داده شد، زیر پا گذاشتن این ارزش‌ها صحیح و اخلاقی به حساب می‌آید (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

مبانی لیبرالیسم

مهمترین مبانی لیبرالیسم عبارت است از:

فردگرایی (Schnitze)

در قرن نوزدهم نفوذ اندیشه «سوداگری» موجب تأکید خاص بر فرد (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۱۴) و ایجاد فردگرایی یا مذهب اصالت فرد گردید. به این معنا که بر تقدم شخص بر هرگونه جمع‌گرایی اجتماع تأکید می‌ورزید (گری، ۱۳۸۴، ص ۱۶). این مذهب، فرد را واقعی‌تر، بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه و نهادهای آن تلقی نمود و ارزش اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او قائل گشت. در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد را از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار داد و به این امر قائل گردید که انسان‌ها در عملکرد و رفتارهای خود، آزاد، مستقل و خود مختار هستند و پا در هیچ قیدی ندارند. به همین خاطر، مفاهیمی همچون وظیفه یا تکلیف رنگ باخت (ر.ک: اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹۲؛ براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۴۹ و ۵۰؛ آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۱۹؛ بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۲).

فردگرایی در واقع ناشی از انسان محوری یا اومانیسیم بود. انسان محوری مکتبی بود که در مقابل خدا محوری قرار داشت و به جای موضوعات روحانی و الهی، بیش از هر چیز به مسائل انسانی توجه می‌نمود و توجه به انسان را سرلوحه تمام امور قرار داده بود (ر.ک: آ. کوریک، ۱۳۸۰، ص ۱۳ و ۱۴).

شاید بتوان فردگرایی را محوری‌ترین مبنا در اندیشه لیبرالیسم دانست، زیرا این مبنا بر کلیه ساحت‌های ارزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیری بدون انکار نهاد (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

آزادی (Freedom)

مبنای آزادی، انسان را محور جهان هستی دانسته و همگی خواسته‌ها و انتخاب‌هایش را صواب می‌دانست. از نظر این مبنا: «آزادی نامحدود انسان را هیچ نیرو یا منبعی نمی‌تواند مقید کند و باید‌ها و نبایدها را برای او تعیین نماید. انسان لیبرال در رسیدن به امیال نفسانی، هیچ‌گونه کنترلی یا منعی ندارد و با آزادی بی‌حد می‌تواند از تمام لذات دنیایی بهره‌مند گردد. بر این اساس این فلسفه را مکتب آزادی طلبی نامیده‌اند» (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

در این اندیشه آزادی در تمامیت هستی، از انسان جدایی ناپذیر است. و از مهمترین موانع برای آزادی فردی و اجتماعی، قدرت دولت است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۷۱ و ۷۲) به همین خاطر در این مکتب مقولاتی همچون آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی، ترویج بازار رقابتی و عدم مداخله دولت در مسائل اقتصادی، طرف توجه قرا می‌گیرد (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

در نتیجه آموزه و انگیزه کانونی لیبرالیسم، فراهم نمودن حداکثر آزادی برای فرد انسان است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۷۰ و ۷۱).

عقل‌گرایی (Rationalism)

در قرن هجدهم، عقل با بسیاری از سنت‌ها و باورها به نبرد برخاست و تلاش نمود تا همه قلمروها را تسخیر کند. عقل‌گرایی به این معنا عمده‌تاً علم‌گرا بود و علم را رهایی بخش می‌دانست و تصور می‌کرد می‌توان به مدد علم و ابزار پر توان عقل، سعادت را به زندگی انسان‌ها آورد و بهشت را در زمین برپا کرد. این رویکرد نوین به دنیا موجب شد تا خرد در آن عصر، یگانه مرجع در عرصه‌های مختلف دانش تجربی، اخلاق، سیاست و دین به شمار رفته و منابع معرفتی دیگر را کنار زند (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹۵؛ ر.ک: براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۴۷ تا ۴۹).

در واقع عقل‌گرایی به معنای یک دیدگاه ضد دینی و برخاسته از جهان بینی عموماً سودگرایانه بود، که دیدی خوش بینانه به توانایی تحقیقات علمی و تعلیم و تربیت برای افزایش سعادت نوع بشر داشت و بسیار تجربه‌گرا بود، در نتیجه فعالیت‌هایش محدود به حوزه‌های تجربی و علمی بود (ر.ک: ویلیامز، ۱۳۷۴، ص ۱۱ و ۱۱۱؛ براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۵۱ و ۵۲؛ اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹۶).

سکولاریسم (Secularism)

در دوران رنسانس لیبرالیسم با مرجعیت رسمی کلیسا به مخالفت برخاست و معتقد به آزادی مذهب و دین گردید و اینکه برای اصلاح فرد و جمع باید به توانایی انسان و عقل او اعتماد کرد زیرا انسان موجودی مستقل، مختار و عاقل است (ر.ک: بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۰؛ اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). حتی عیناً به دین اعلان جنگ داد و اعتبار و حقیقت آن را مردود دانست و دین را متهم نمود که همواره سد راه پیشرفت فکری بوده و از عهده بنیاد نهان اخلاق حقیقی و نظام اجتماعی و سیاسی عادلانه بر نیامده است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص ۶۷ و ۶۸). این امر سکولاریسم نامیده شد که طرفدار حذف دین یا بی‌اعتنایی به آن در ساحت‌های مختلف از قبیل سیاست، حکومت و علم بود. سکولاریست‌ها خواستار جدایی کلیسا و دولت و محدود کردن عقاید دینی به حوزه خصوصی بودند (ر.ک: کین، ۱۳۹۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

در نتیجه از جمله عقایدی که به دست طرفداران لیبرالیسم در جامعه ترویج گردید، تفکیک دو قلمرو خدا و دنیا و به عبارتی گویاتر، مرکزگی میان دین و دنیا بود (ر.ک: اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

پیامدهای لیبرالیسم

بنابر آنچه ذکر گردید، قرون وسطی در غرب بر پایه حاکمیت مطلقه پادشاهان، کلیسا و نظام فئودالی بنا شده بود، به این معنا که پادشاهان به شیوه مطلقه حکومت می‌کردند و نظام کلیسایی بر جزم‌گرایی استوار بود و احکام کلیسا باید بدون چون و چرا مورد اطاعت قرار می‌گرفت و حتی فئودال‌ها نیز بر دهقانانی که فاقد زمین بودند و قشر عظیمی از مردم را تشکیل می‌دادند، حکومت می‌کردند، به همین دلیل مردم در قرون وسطی زندگی سختی را تجربه نمودند و خواهان تحول شرایط موجود بودند؛ علاوه بر این که حتی دین مردم غرب در این دوران، یعنی دین مسیحیت از جمله ادیان الهی بود که هنوز به مرحله تکمیل نرسیده و تنها در بردارنده برخی از احکام و قوانین مربوط به زندگی بشر بود، به علاوه این دین از سوی برخی از قرض‌ورزان نیز در معرض تحریف قرار گرفته بود، لذا نمی‌توانست قوانین جامعی برای یک زندگی صحیح و متعالی ارائه دهد.

تمامی این امور سبب گردید تا اصول و آرمان‌هایی مانند فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی، اصلاح دین و تمایل به جدایی دین از سیاست، که مبانی لیبرالیسم را تشکیل می‌داد، شکل گیرد و در نهایت با پیشرفت

صنعت و انقلاب صنعتی و تحول در نظام اقتصادی در دوران رنسانس، جنبش لیبرالیسم شکل گرفت؛ جنبشی که پاسخگوی شرایط نوظهور غرب بود و اساس تمدن جدید غرب را تشکیل داد. این جنبش در تمام جنبه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاثیر گذاشت.

اما به دلیل مبانی افراطی جنبش لیبرالیسم یعنی فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی، اصلاح دین و جدایی دین از سیاست، مشکلات جدیدی در جوامع غربی بوجود آمد که اساس نظام فردی و اجتماعی را متزلزل ساخت و بیش از پیش زندگی را برای مردم سخت نمود؛ زیرا اگرچه مبانی این نهضت متناسب با شرایط جدید بود اما در عین حال تعادل را در نظر نگرفت و در هر موردی به افراط گرایید، یعنی در امور فردی، آزادی، عقلی و دنیایی افراط نمود و موجب خودمختاری، جدایی، لذت طلبی، گرایش‌های هرج و مرج طلبانه، تمایلات غریزی، سنت ستیزی، تجددگرایی و... گردید. به همین دلیل تعادل نظام فردی و اجتماعی را برهم زد و پیامدهای بسیار منفی و مشکلات زیادی در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و... به وجود آورد که با توجه به این امور، نقد مبانی لیبرالیسم امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

برخی از مهمترین پیامدهای منفی لیبرالیسم عبارتند از:

۱. حوزه فردی: لیبرالیسم در حوزه فردی موجب ابتدال و پست شدن انسان‌ها، اختلالات شخصیتی، بیماری‌های فردی، خودمحوری، احساس بیگانگی و پوچی، فروافتادن در ورطه بی‌معنایی، تنهایی و انزوا، ناخوردگی و خودکشی گردید (ر.ک: سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۴).
۲. حوزه اجتماعی: لیبرالیسم در حوزه اجتماعی موجب بی‌تعهدی، بی‌هنجاری، بی‌بند و باری، افزایش مصرف مواد مخدر و بروز برخوردهای تخاصم‌آمیز گردید (ر.ک: سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۴).
۳. حوزه خانواده: در حوزه خانواده لیبرالیسم موجب بی‌مسئولیتی، کاهش ازدواج، افزایش طلاق، زندگی بدون تعهد اخلاقی، آزادی روابط جنسی، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، افزایش فرزندان نامشروع و افزایش فرزندان طلاق گردید (ر.ک: صادقی فسائی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ سخایی، ۱۳۸۸، ص ۳۳؛ مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

۴. حوزه اقتصادی: در حوزه اقتصادی نیز لیبرالیسم موجب آزادی اقتصادی، تمایل به عدم مداخله دولت در مسائل اقتصادی، سوءاستفاده اقتصاد دانان از زنان و... گردید (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

۵. حوزه فرهنگی: این جنبش در حوزه فرهنگی نیز موجب سنت ستیزی گردید، یعنی مخالفت با هر عرف و رسم و عادت دیرینه که با بازانندیشی آزادی خواهانه و نوگرایانه ناسازگار باشد و بر اساس مبنای خویش، با هرگونه سنت دست و پاگیر که اختیار و قدرت بازانندیشی فرد را محدود کند مخالف بود (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۹۹) و به این امر اعتقاد داشت که تمامی سنت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و... باید توسط انسان ارزش گذاری شود (همان، ص ۹۱؛ سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

۶. حوزه سیاسی: همچنین در حوزه سیاسی نیز لیبرالیسم موجب فاصله و یا جدایی دین از سیاست گردید (ر.ک: لاسکی، ۱۳۸۲، ص ۱۹) و بین حوزه عمومی (جامعه) و حوزه خصوصی مرز کشید و حوزه خصوصی را مصون از قدرت سیاسی دانست (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۶) و معتقد بود به این که در سطح جامعه هرآنچه که برآیند و حاصل خواست افراد باشد، اعتبار اخلاقی دارد و می‌تواند مبنای مشروعیت قوانین و سیاست‌ها و داوری در مورد حق و باطل امور قرار گیرد (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

در نتیجه این جنبش در عوض بهبود وضعیت مردم در جوامع غربی، موجب بحران‌های شکننده، به خطر افتادن سلامت جامعه، از هم پاشیدن نهاد خانواده و تخریب زندگی اجتماعی گردید. زیرا جامعه به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و نظام‌مند دارای عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است، که نمی‌توان بین این عرصه‌ها مرزهای معینی کشید و لیبرالیسم بر تمام این عرصه‌ها اثر گذاشت.

در نهایت بواسطه پیشرفت صنعت و گسترش تحولات غرب در کشورهای مختلف، جنبش لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن بعد از جهان غرب به سایر نقاط جهان گسترش یافت و به عنوان ایدئولوژی جدیدی که جوابگوی نیازهای دنیای جدید بود، در جهان عرضه شد، لذا یکی از مشکلات امروزه فراگیر شدن مکتب لیبرالیسم در سراسر جهان است که بر اساس این مکتب هدف

اصلی هر انسان دست یافتن به مال و ثروت است و وی آزاد است تا به هر روشی به مال دست یابد، یعنی می توان برای رسیدن به این هدف حتی دین، دولت، سنت و... را نادیده گرفت و به همین خاطر مشکلات زیادی در حوزه های مختلف بوجود آمده است.

نقد مبانی لیبرالیسم

نهضت لیبرالیسم به عنوان یک نظام آزادی خواه، به دلیل مبانی افراطی، به جای بهبود وضعیت جوامع غربی موجب نابسامان تر شدن وضعیت ایشان گردید، علاوه بر اینکه با توجه به گسترش تحولات و پیشرفت های غرب در سراسر جهان، نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سرتاسر جهان گسترش یافت. لذا بررسی و نقد این مبانی بر اساس مکتبی که بتواند پاسخگوی تمام شرایط و نیازهای جدید باشد و در عین حال تعادل و سعادت فرد و جامعه را نیز به همراه داشته و حد اکثر آزادی و سعادت را برای نوع انسان به ارمغان آورد، امری لازم و ضروری به نظر می رسد؛ و این مکتب تنها دین مبین اسلام است که از طرف خالق جهان هستی نازل شده.

در واقع دین مبین اسلام به عنوان آخرین دین الهی و مکتبی که می تواند در تمام زمان ها به تمام نیازهای بشر پاسخ داده و در عین حال راه و روش صحیح زندگی را برای او بازگو نماید، بهترین مکتب در مقابل مکتب لیبرالیسم و نقص های آن است. لذا بازخوانی متون دین اسلام و آثار بزرگان این دین، بهترین راه برای بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم می باشد.

در نتیجه، در ادامه به نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس آراء بانوی مجتهده ایرانی، بانو امین می پردازیم. البته همانطور که بیان گردید بانو امین در رابطه با مبانی لیبرالیسم و نقد آن به صورت مستقیم مطلبی را بیان نفرموده اند، و ما در ذیل می کوشیم تا با بررسی و تحلیل آرائی که ایشان بیان فرموده اند این مبانی را نقد نمائیم.

بررسی و نقد مبنای فردگرایی

مبنای فردگرایی که ناشی از مکتب اومانیسیم یا انسان محوری است، موجب گردید تا امیال، اهداف و کامیابی فرد بر جامعه مقدم گردد و فرد در عملکرد و رفتارهای خود، آزاد، مستقل و خود مختار باشد. به همین دلیل، مفاهیمی همچون وظیفه و تکلیف رنگ باخت و مشکلات زیادی در زمینه خانواده و اجتماع حاصل گشت؛ زیرا فردگرایی افراطی تنها تمایزها، جدایی ها و بیگانگی ها را

ملاحظه نمود و چشم خود را به روی عواطف مشترک، دوستی‌ها، همدلی‌ها، خیرخواهی‌ها، و دیگر امور مفید و لازم برای قوام طبیعی حیات جمعی که قوام بخش فرد نیز بود، بست.

اما بانو امین در برابر اومانیسیم و فردگرایی، که یکی از ارکان اساسی تمدن جدید غرب را تشکیل می‌دهد، به این امر تأکید می‌فرماید که تمام امور و آنچه هست، مسخر امر خداوند است و بدون اراده خالق متعال محال است چیزی در عالم انجام گیرد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۵۶)، حتی پیشوایان بشر از انبیاء و اولیاء نیز با آن جلالت شأنشان مردم را به سوی خدای یگانه سوق می‌دادند، و صریحا اعلام می‌نمودند که «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» یعنی ما هم مخلوق ضعیفی هستیم مثل شما که محتاج و نیازمند به مبدء یکتا می‌باشیم (همان، ج ۲، ص ۴۰۷). در نتیجه طبق نظر بانو محور جهان خداوند است و هر فردی نیازمند ذات اقدس الهی است، حتی ایشان در تفسیر آیه ۵ سوره مبارکه حمد می‌فرمایند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اعتراف عبد است به عبودیت و تذلل و التجاء و نیازمندی به سوی خداوند، و حالتی است برای انسان بین ابتداء خلقت او، که از حق است و انتهای امر وی، که بازگشت به سوی حق است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲)» همچنین برخلاف اصل فردگرایی که قائل است به اینکه ملاک اخلاق و ارزش‌ها فرد است، بانو قائلند به اینکه ملاک اخلاق و ارزش‌ها، دین و ایمان است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۱۸).

در رابطه با تأکید فروان مبنای فردگرایی بر فرد و اعتقاد به منوط بودن اهداف و کامیابی، بر فرد نیز باید اظهار نمود که زمینه‌های اجتماعی و جامعه در شخصیت فرد و اهداف و کامیابی وی تأثیر به‌سزایی دارد در حالی که لیبرالیسم به این مسأله حساس نیست و حتی برخلاف این امر تنها بر فرد و امور مربوط به وی تأکید می‌نماید. لذا بانو امین در رابطه با نقش مهم اجتماع و جامعه در زندگی فرد تأکید می‌فرمایند که در ناموس خلقت مقرر گردیده که مردم مدنی بالطبع باشند و با اجتماع و با هم دیگر زندگی نمایند، احدی نمی‌تواند به تنهایی امور معاش خود را تأمین نماید و لازمه اجتماع این است که افراد یک جامعه از حیث اخلاق و عادات و عمل و ثروت نزدیک به هم باشند چنانچه در خلقت هم باید نزدیک به هم باشند، اختلاف زیاد بین مردم موجب اختلاف در جامعه و مختل شدن تمدن‌شان می‌گردد (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۸) و این مطلب محسوس است که فرد تنها و جدای از اجتماع با فردی که در اجتماع و وابسته به آن است بسیار متفاوت است، زیرا بواسطه اجتماع و

همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی بوجود می‌آورد (همان، ص ۳۷۸ و ۳۷۹). بانو در تأیید این امور در تفسیر آیه ۳۶ سوره نساء می‌فرماید:

«انسان مدنی بالطبع است یعنی باید در اجتماعات زندگانی نماید و زندگانی انفرادی برای کسی میسر نیست این است که بایستی یک عاطفه عمومی و یک نحو ارتباط بین افراد دائر گردد به طوری که بین جامعه بشری یک نوع وحدت عمومی برقرار گردد، چنین وحدتی وقتی ممکن است که انسان در مرتبه اول یگانه پرست گردد و به طور شایسته ای خدای واحد یکتا را عبادت کند و چیزی را بر او شریک نگیرد و از طریق دوستی او، مخلوقات او را دوست دارد و با آن‌ها بیببندد، همان طور که با اهل خود پیوند دارد، تا اینکه جامعه بشری به وجه نیکو برقرار گردد (امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۶۷) این است که فرموده «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» یعنی خدا را عبادت کنید و در عبادت برای او شریک نیاورید و پس از آن نظر به اهمیت احسان نیکی کردن به پدر و مادر را به عبادت خدا عطف داده. «وَيَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» یعنی همان طور که امر به عبادت حق تعالی و نیکی به پدر و مادر شده، امر شده که به نزدیکان از خویشاوندان نیز نیکی و احسان کنید چه آنهایی که در جوار و نزدیک شمایند و چه آنهایی که دور از شما می‌باشند، و به قولی مقصود از «وَالْجَارِ الْجُنُبِ» همسایه‌گانند چه خویش باشند و چه غریبه و چه همسایه نزدیک باشند و چه دور بایستی به آن‌ها احسان و نیکی کنید (همان، ص: ۶۸)»

در نتیجه از نظر بانو امین، اجتماع و جامعه و روابط صحیح بین انسان‌ها از جمله احسان، نیکی و تعاون با یکدیگر نقش به‌سزایی در زندگی و سعادت فرد دارد. زیر بنای جامعه نیز مبتنی بر امر ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل است، لذا برخلاف فردگرایی که تنها به زندگی فرد اهمیت داده، همه چیز را تابع او دانسته و موجب مشکلات زیادی در نهاد خانواده و در برخی موارد انحلال آن گردیده، بانو بر امر ازدواج، تشکیل خانواده، تولید نسل و منافع آن اشاره و تأکید می‌فرمایند. ایشان در رابطه با امر ازدواج قائلند به این که قانون ازدواج که اساس زندگانی و امور اجتماعی و اصلاح

خانوادگی و تناسل بشر منوط به آن است، اگر مراعات شود و روی قانون مضبوطی که از طرف شرع تأسیس شده انجام گیرد، قلب و دل انسان‌ها را از تفرع و استبداد به رأی دور می‌گرداند و از افتراق به اتحاد می‌کشاند، زیرا صلاح انسان‌ها در اجتماع است نه در تفرقه (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۳۴)، علاوه بر این که می‌فرمایند:

«ارتباط زوجیت و تولید مثل که در زناشویی پدید می‌آید یک نوع وحدت و یگانگی بین زوجین بوجود می‌آورد تا در مشکلات امور زندگانی معاون یکدیگر و در خوشی و غم با هم شرکت نمایند و به طور مشروع از لذائذ طبیعی برخوردار گردند و به این وسیله حیات مقرون به عیش و خوشی و امیدواری می‌گردد. این است که شارع مقدس اسلام در امر ازدواج بسیار اهمیت داده و آن را مورد نظر قرار داده و پایه و اساس آن را بر قواعد و اصول عقلی استوار گردانده و مردم را به ازدواج ترغیب و تشویق نموده، چنانچه فرموده: تناکحوا و تناسلوا (همان، ص ۲۲۳)»

بانو در رابطه با خانواده و تولید نسل نیز می‌فرمایند:

«اگر هریک از زن و شوهر به وظیفه خود و مقررات دین اسلام عمل نماید، امور اجتماعی بشر به خوبی منظم و مرتب می‌گردد، زیرا مملکت از خانواده تشکیل می‌شود و هر خانواده از دو جزء مؤثر مرتب می‌گردد، مرد در امور خارجی از قبیل کسب و کار و تجارت و زراعت امور معاش را عهده دار است، و زن موظف به تربیت اولاد و تنظیم خانه و امور داخلی است (امین، ۱۳۵۵، ص ۹۱ و ۱۰۸) و در واقع حکمت زناشویی و این همه وظایفی که شارع مقدس در امر ازدواج مقرر فرموده روی اصل اولاد است، تا نسل بشر سالم و لایق کمالات و ترقیات شایسته و تربیت نیکو گردد (همان، ص ۹۲)، حتی از زمان خلقت کودک تا زمانی که فرزند بالغ و رشید گردد، در هر زمانی شارع مقدس دستوراتی فرموده و حقوقی برای اولاد مقرر نموده از جمله دستورات مربوط به قبل از تولد فرزند، و بعد از تولد فرزند مانند نهادن نام نیک برای وی، تغذیه وی از شیر مادر، تعلیم و تربیت وی و...» (امین، ۱۳۵۵، ص ۹۲ تا ۹۴؛ امین، ۱۳۲۸، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)».

لذا طبق نظر بانو زیر بنای جامعه، خانواده است و پدران و مادران باید وظایف خویش را به خوبی نسبت به فرزند انجام دهند، تا نسل بشر سالم و شایسته گردد.
در نتیجه در برابر مبنای فردگرایی بانو قائلند به این که: محور جهان خداوند است، و ملاک اخلاق و ارزش‌ها، دین و ایمان است. از مهمترین اموری که در شخصیت و کامیابی فرد نقش به سزایی دارد جامعه و اجتماع است و زیر بنای جامعه نیز مبتنی بر امر ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل است.

بررسی و نقد مبنای آزادی

مبنای آزادی قائل بود به این که هیچ نیرو یا منبعی نمی‌تواند آزادی نامحدود انسان را مقید کند. انسان لیبرال در رسیدن به امیال نفسانی، هیچ گونه کنترل یا منعی ندارد و با آزادی بی‌حد می‌تواند از تمام لذائذ دنیایی بهره‌مند گردد و در این مبنا مقولاتی همچون آزادی عمل، آزادی اقتصادی و... مورد توجه قرار گرفت.

این در حالیست که آزادی دارای اصول است و در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، تا موجب سعادت و آرامش نوع انسان گردد، بانو امین در این رابطه تأکید می‌فرمایند که فعل و عملی نیست که از طرف شارع دستورالعملی برای آن وضع نشده باشد، راجع به خوراک، پوشاک، ازدواج، معاملات، حدود، قوانین جزائی، تشکیلات امور سیاسی، قضایی و جنگی. اگر جامعه روی این اصول تشکیل گردد مملکت آباد و مردم به خیر، خوبی و خوشی زندگی دنیای خود را به اتمام رسانده و نجات و سعادت آخرت خود را نیز تأمین می‌نمایند (امین، ۱۳۵۵، ص ۶۲؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۶۵). حتی بانو نخستین وظیفه هر انسان را مبارزه با نفس سرکش معرفی نموده و می‌فرمایند:

«نخستین وظیفه هر انسان این است که با نفس سرکش خود مجاهده نماید تا آنکه نفس سرکش را رام گرداند و لجام او را بدست عقل دهد و وی را مطیع عقل و شرع گرداند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۳). عقل جلو قوای شهوانی طبیعی را می‌گیرد و پای هواهای نفسانی را می‌بندد و از شرارت و زیاده‌روی آن جلوگیری می‌نماید، پس کسی که جلو نفس و طبیعت خود را رها نموده و پای بند به چیزی نیست معلوم می‌شود در عقل ناقص است (همان، ج ۲، ص ۱۶۰)»

بانو سخن دانشمندان را نیز در این رابطه مطرح می‌فرمایند، مبنی بر این که:

«دانشمندان گفته‌اند جوهر و ذات انسان عقل است و جوهر عقل تمیز است و جوهر تمیز صبر است، زیرا عقل است که انسان را امر به صبر می‌نماید و نیز کسی به صبر متصف می‌گردد که عقلش بر طبعش غالب گشته و قوای نفسانی وی تحت تسخیر قوای عقلیه وی درآمده باشد و در موقع هیجان، قوای طبیعی از حکم عقل و شرع تجاوز ننماید و همچنین در موقع عمل، استقامت و پایداری نماید و قوای حسی خود را به زحمت وادارد تا آنکه هر عضوی از اعضاء وی، وظیفه‌شان را انجام دهند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۶)»

علاوه بر اینکه در برابر اصل آزادی که موجب آزادی افراطی و در نهایت بی‌تعهدی و بی‌قید و بندی گردید، بانو بر این مسأله تأکید می‌فرمایند که در جامعه هر کسی باید به وظیفه خود عمل کند و در عمل اموری را مراعات نماید، یکی این که در معاملات از حق خود تجاوز نکند و اخذ عدوانی ننماید و دیگر این که زیادتز از قدر حاجت در دنیا فرو نرود و به جمع مال و عناوین حریص نگردد و از همه بالاتر این که تمام امید و اتکاء او به مبدء موجودات و خالق عالم باشد نه به عمل خود، بلکه در عمل خود را مثل بنده‌ئی داند که به امر مولی کار می‌کند و ببیند موظف بر چه عملی است و آن عمل را انجام دهد (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، به عنوان مثال وظیفه هر انسان راجع به خدا این است که برای او شریک قرار ندهد، و وظیفه او نسبت به نفس خود اجتناب از گناهان است که بالاترین آن‌ها قتل نفس و زنا است و آداب نفسانی شامل انفاق، وقار، طاعت، دعاء، تدبّر در آیات خدا، مخلوط نگردیدن با اهل فساد و... است، که این‌ها صفات بندگان خدا است (همان، ج ۹، ص ۲۰).

از دیگر محدودیت‌های عملی که بانوی بزرگوار بیان فرموده و بسیار بر آن تأکید می‌فرمایند و در پرتو این امور و محدودیت‌ها می‌توان به جامعه‌ای سالم و سعادت‌مند دست یافت، عبارت است از: - حجاب و عفت برای بانوان: بانو امین قائلند به اینکه زن دارای یک حالت جلوه‌گری است که این امر موجب رغبت مرد به وی می‌شود، اما این صفت در مورد حلال و محرم زن خوب است ولی در موارد دیگر باید تا حد امکان با آن صفت مبارزه کند، چون باقی بودن به این صفت باعث انحراف او می‌شود؛ و حکمت اینکه خداوند این صفت را در زن قرار داده، این است که مردان به زن‌ها راغب

شوند و ازدواج و در نتیجه تولید نسل زیاد شود، به علاوه زنان تحت سرپرستی و مدیریت مردان قرار گیرند (امین، ۱۳۲۸، ص ۱۴). علاوه بر اینکه حجاب مانع ترقی و کمال زن مانع از کسب علوم و صنایع و تجارت و فلاح و استقلال و سعادت زن نیست، بلکه تمام این امور در پرتو حجاب امکان پذیر است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ امین، ۱۳۲۸، ص ۱۴). همچنین حجاب موجب امنیت زن و خانواده و همچنین موجب شرافت زن است، و از صفات بارز زن همان پاکدامنی و عفت است، به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن در رفعت و مهم شرافت مرد در شجاعت است. زنان تا حد امکان باید خود را در مقابل چشم مردان ناپاک و پلید قرار ندهند. زیرا شرافت زن نزد تمام عقلا، در جامعه، در عفت اوست (امین، ۱۳۲۸، ص ۱۵).

- امر به معروف و نهی از منکر: بانو امین قائلند به اینکه طبق برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیات ۱۰۴ تا ۱۱۲ آل عمران، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه هر مسلمان است که باید تا حد امکان انجام دهد و این خود یکی از دستورات شرع مطهر است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۱۱). اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه انجام نگیرد شیرازه قوانین اسلام سست می‌شود و در اثر آن، هرج و مرج و فساد جامعه را فرا می‌گیرد و در نتیجه مفسدین در اصل دین و ایمان رخنه می‌کنند و دین دچار خلل می‌گردد. به علاوه سلطان ظالم بر جامعه مسلط می‌شود، و دعای خوبان مستجاب نمی‌گردد و خدا به آن‌ها یاری نمی‌کند. حتی بانو می‌فرمایند طبق آیات قرآن کریم اگر مؤمنین به سه امر توجه نمایند: تقوی، چنگ زدن به دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر، و اگر جامعه روی این سه پایه قرار گیرد مدینه فاضله بوجود خواهد آمد و جامعه در اثر تشتت آراء و سلیقه‌های مختلف از هم متفرق نمی‌گردد (همان، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۴ و ۲۱۵).

- عدالت: بانو امین قائلند به اینکه طبق برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیات ۱ تا ۴ سوره نساء، یکی از بزرگترین و عموم‌ترین قوانین جامعه بشری و تمدن مدنی و اصلاح بین اجتماع، عدالت است (امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۱). عدالت حقیقی به معنای حد وسط بین صفات و اخلاق انسانی است، و از مجموع فضائل چهارگانه: حکمت، شجاعت، عفت و سخاوت، ملکه و فضیلت عدالت حاصل می‌گردد. عادل حقیقی به کسی می‌گویند که در تمام امور حد وسط را انتخاب کند و تشخیص وسط حقیقی بسیار مشکل است لکن برای ما مسلمانان معیار و میزان شناختن حد وسط همان احکام

الهی است که شارع مقدس اسلام معین فرموده، چنانچه می‌بینیم برای هر عملی از اعمال حکمی مقرر فرموده (همان، ص ۱۹۰ و ۱۹۱). از نظر عرف متشرّعه نیز عدالت، خودداری نمودن از منهیات شرعیّه و گناهان کبیره، عدم اصرار بر صغائر و آنچه خلاف مروت (آنچه در عرف مستهجن و رکیک به نظر می‌آید) است و عدم اخلال به واجبات می‌باشد (همان، ج ۲، ص ۴۴۹).

در نتیجه در برابر مبنای آزادی بانو قائلند به این که: آزادی در چهارچوب اصول عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، و در عین این که اسلام افعال و غرایز انسانی را سرکوب نمی‌کند اما قائل است به این که این گونه نیست که انسان‌ها در هر فعلی آزاد باشند و هیچ منعی نداشته باشند، بلکه در جامعه هر فردی باید به وظیفه خاص خود عمل نماید و به محدودیت‌های خویش توجه نماید، به عنوان مثال در جامعه نیاز به عفت، پوشش، امنیت عمومی، امر به معروف و... است، تا در پرتو این امور جامعه به سلامت، سعادت و آرامش دست یابد و از بسیاری از مشکلات در امان بماند.

بررسی و نقد مبنای عقل‌گرایی

مبنای عقل‌گرایی مبتنی بر علم و تجربه بود. این مبنا با بسیاری از سنت‌ها و باورهای دینی به نبرد برخاست و تصور می‌کرد می‌توان به مدد علم و عقل، سعادت را به زندگی انسان‌ها آورد. در نتیجه این دیدگاه، دیدگاهی مادی بود که تمایل داشت انسان‌ها در زندگی تنها به عقل و محسوسات تکیه نمایند و با تکیه بر این امور راه و روش زندگی خویش را بنا نهند. در حالی که بانو امین، عقل را موهبت و استعدادی می‌دانند که خداوند به انسان کرامت فرموده (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۱) و قائلند به این که از نظر عقل این عالم مخلوق آفریدگار است، ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

«باید بواسطه دلیل عقل و نقل بدانیم که ما مخلوقیم و برای ما اله و خالق است. و معرفت برهانی، یعنی شناسایی حق تعالی به کمک دلیل عقلی، مقدور هر عاقلی است (امین، ۱۳۵۴، ص ۳۱ و ۳۲). زیرا کسانی که به چشم عقل، حقیقت موجودات را می‌نگرند، می‌فهمند که هر چیزی را سبب و علتی است، یعنی یک موجود حقیقی و یک حقیقت وحدانی است که همه را از عدم به عرصه وجود آورده و هر یک از اشیاء به نوبه خود تحت اقتدار آن فرد توانا فعالیت می‌نماید (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۵۸)»

حتی بانوقائند به این که کسی که دارای عقل نظری و عقل عملی گردد روح ایمان و حقیقت اسلام را درمی یابد، زیرا چنین کسی بواسطه عقل نظری، معارف و اصول عقائد را بر روی میزان عقل و منطق صحیح استوار می کند و به جای تقلید از آباء و اجداد، بواسطه تحقیق به مرتبه علم الیقین می رسد و بواسطه جنبه عقل عملی در مقام عمل برمی آید، آن وقت نخستین وظیفه او این است که بانفس سرکش خود مجاهده نماید تا آنکه نفس سرکش را رام گرداند و لجام او را بدست عقل دهد و وی را مطیع عقل و شرع گرداند، پس از آن در مقام عمل روی میزان شرع رفتار کند و مقررات شرع را محترم دارد، بدون آنکه از خود چیزی به آن ضمیمه کند یا به سلیقه و صلاح دید خود چیزی از آن کم کند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۳).
برخلاف مبنای عقل گرایی که سعادت و خوشبختی انسان را تنها در سایه علم و عقل امکان پذیر می داند نیز، بانوقائند به این که همان طور که خلقت بشر به اراده حق تعالی است، خود بشر و اسباب کارش نیز به اراده حق تعالی انجام می گیرد (امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۶۸) و دین الهی یعنی دین اسلام، دین کاملی است که جامع تمام قوانین حقه است و تمام قوانین آن روی میزان عدالت واقعی قرار گرفته، اگر کسی قدری در احکام و دستورات آن دقت نماید به درستی می فهمد که حتی کوچکترین قانون و احکام آن مطابق عقل سلیم و قانون منطق استوار گشته، بنابراین بر انسان خردمند سزاوار نیست که سر سوزنی از این قوانین حقه تخلف نماید (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۶) و به حکم عقل نخستین چیزی که بر هر فردی واجب و لازم است، ایمان به مبدأ و معاد و سایر معارف و ارکان دین است، که بدون آن آرامش روح، اطمینان، سعادت و خوشبختی برای احدی میسر نخواهد شد (امین، ۱۳۵۵، ص ۲۳) و عقل و منطق دینی است که فضیلت و سعادت بشر را تأمین می کند و طریق رستگاری را به وی می آموزد و او را به سوی حق رهبری می نماید (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۹۷). در نتیجه به حکم عقل بر هر انسانی لازم است تا دین و ایمان داشته باشد تا به سعادت و خوشبختی واقعی دست یابد و تمام قوانین دینی نیز مطابق با عقل سلیم است.

همچنین بانو امین به این نکته نیز اشاره می فرمایند که عقل بشر به تنهایی نمی تواند همه چیز را درک کند، بلکه باید از ایمان کمک بگیرد تا تمام موارد، و حتی قانون عدل را دریابد:

«عقل بشر بدون چراغ ایمان راه سعادت و خوشبختی خود را نمی شناسد، عقل اگر به همراهی ایمان به سوی سعادت حرکت نمود، کامیاب خواهد شد و موفقیت

نصیب او می‌گردد (امین، ۱۳۵۵، ص ۱۷؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۵۶)، به عنوان مثال اگر کسی اندکی در آیات قرآنی تفکر و تدبّر نماید و به پاره‌ای از اسرار و معانی و معارف و رموز و دقایق علوم و نکات قرآن اطلاع پیدا نماید، حقایقی می‌یابد که عقل او مات و متحیر می‌ماند و بی‌اختیار در برابر دستورات و تعلیمات قرآن زانو می‌زند و خاضع می‌گردد و سر اطاعت به زیر انداخته تسلیم اوامر آن می‌گردد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۶۸). البته عقل بشر تا اندازه‌ای می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد، اما هرگز نمی‌تواند موارد جزئی اعمال و افعال خود را روی قانون عدل بیاورد، پس باید میزان عدلی باشد تا اعمال و افعال را با آن بسنجیم و آن میزان اسلام است (امین، ۱۳۵۵، ص ۱۷؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۵۶)»

در نتیجه در برابر مبنای عقل‌گرایی بانو قائلند به این که: عقل یکی از موهبت‌ها و الطاف خداوند متعال به انسان است که معترف به وجود آفریدگار عالم است و در سایه آن می‌توان به روح ایمان و حقیقت اسلام دست یافت و عقل به همراه ایمان می‌تواند طبیعت بشر را بشناسد و راه و روش صحیح زندگی و رسیدن به سعادت و خوشبختی را دریابد، زیرا تمام احکام اسلامی منطبق با عقل سلیم است و عقل و اسلام کنار یکدیگر می‌توانند به قانون عدل دست یابند. در نتیجه عقل و وحی اساس افعال انسان را تشکیل می‌دهند.

بررسی و نقد مبنای سکولاریسم

مبنای سکولاریسم موجب گردید تا بنیاد جامعه بر ارزش‌های مادی و سرمایه‌گذاری بنا شود. این مبنا اعتبار و حقیقت دین را مردود دانست و دین را متهم نمود که همواره سد راه پیشرفت است و طرفدار حذف دین یا بی‌اعتنایی به آن در ساحت‌های مختلف از قبیل سیاست، حکومت و علم گردید و خواستار جدایی دین از دولت و محدود کردن عقاید دینی به حوزه خصوصی بود. در حالی که طبق نظر بانو امین حذف یا جدایی دین از ساحت‌های مختلف از جمله سیاست، حکومت و... امکان‌پذیر نیست، زیرا دین اسلام، در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... قانون و حکم دارد، و دین مبنا و منبع اصلی همه این امور است، به گونه‌ای که اگر همه امور در کنار هم مراعات گردد حق احدی ضایع نمی‌گردد. بانو در این رابطه می‌فرمایند:

«به واسطه تعلیمات قرآن امور آشفته زندگانی بشر جمع می‌گردد، و هر کس وظیفه اجتماعات و تکالیف زندگانی خود را می‌شناسد؛ زیرا قرآن جامع تمام قوانین اجتماعی و افرادی بشر است و وظائف، عبادات، طریق تهذیب اخلاق، قانون معاملات و معاشرت، قانون حقوق، قانون اقتصادی و سیاسی، قانون جنایی و جزائی، قانون قضایی، هریک را به جای خود و روی قانون عدل به نیکوترین وجه تأسیس فرموده. خلاصه قرآن حاکم عادل است که وظائف زندگانی بشر را از آغاز تا انجام به نیکوترین وجه دستور فرموده، تمام قوانین و دستوراتی که از این کتاب مقدس آسمانی فهمیده می‌شود روی میزان عقل و منطق است بلکه اگر تمام عقلاء عالم و قانون گذاران روزگار اجتماع نمایند هرگز نمی‌توانند مثل کوچکترین قانون از قوانین قرآن را تأسیس نمایند، و پیدا نمودن راه تکامل و عمل نمودن به میزان اعتدال همان عمل نمودن به مقررات قرآن است (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۰۶؛

امین، ۱۳۵۵، ص ۵۷)»

به علاوه بانو امین بر این نکته تأکید می‌فرمایند که به دلیل اینکه دین اسلام باید تا قیامت برپا باشد، دستورات و قوانین آن طوری محکم و پابرجا است که در هر زمانی، مطابق مقتضیات و موقعیت همان زمان احکام عادلانه آن جاری و خلل ناپذیر است، زیرا آنچه بشر در امور معاش و معاد محتاج به آن است، و سعادت او بواسطه آن تأمین می‌شود، تعیین فرموده است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص ۵۵). بنابراین طبق نظر ایشان احکام دین عمومیت دارد و شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و حتی آخرت انسان نیز می‌گردد.

بر خلاف مبنای سکولاریسم که تنها بر ارزش‌های مادی و سرمایه‌گذاری توجه می‌نمود، بانو قائلند به اینکه عالم مادّیات و طبیعیات یکی از عوالم حق تعالی است، بلکه عالمی است که انسان در آن از عدم به وجود و از نقص به کمال می‌رسد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳) و در این عالم مادیات و معنویات باید با یکدیگر همراه شوند تا سعادت را برای بشر به ارمغان آورد:

«اگر ثروت و ترقی تولید به تنهایی موجب خوشبختی می‌شد لاقلاً باید در تمدن‌های کنونی خوشبختان اکثریت داشته باشند ولی کار به عکس است. خطای

ما در اینجا است که ما نمی‌دانیم که ما ترکیب شده از روح و بدن می‌باشیم و روح اصل است و بدن فرع و آنچه سعادت روحی ما است را کنار گذاشته‌ایم و همیشه در امور مادی و طبیعی و در حظوظ جسمانی می‌کوشیم و روح خود را فراموش کرده‌ایم، غرض آنکه اگر کمالات روحی مثل ایمان و تقوی، نیت خالص و اخلاق نیکو با علوم طبیعی و ترقیات مادی توأم گردد انسان در دنیا با خوشی و راحتی زندگی می‌کند (ر.ک: امین، ۱۳۲۸، ص ۱۰۹)»

در واقع بانو قائلند به این که قوت و شوکت هر ملل و جامعه‌ای به چند مورد بستگی دارد، از جمله ثروت آن جامعه و بذل مال و مواسات و انفاق بین اهل آن جامعه (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۶۲) و اگر جامعه تعادل خود را از دست داده و بین افراد از حیث ثروت و مال تفاوت فاحش پدید آید، نفاق و دشمنی بین آنان شیوع پیدا می‌کند و در نتیجه هیچیک از افراد به وظیفه خود عمل نمی‌کند و چون قانون مضبوطی بین آن‌ها حکم فرما نیست، آن جامعه به زودی منحل می‌گردد (همان، ج ۲، ص ۴۱۶).

در نتیجه در برابر مبنای سکولاریسم بانو قائلند به این که: جدایی دین از حکومت، سیاست، اقتصاد و... معنا ندارد، و دین مبنا و منبع اصلی این امور است. دین اسلام در رابطه با امور مادی مورد نیاز بشر اعم از حکومت، سیاست و... احکام و قوانینی وضع نموده که کامل و بی‌عیب و نقص است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها کاربرد دارد. علاوه بر اینکه اگرچه ثروت در هر جامعه‌ای موجب قوت و شوکت آن جامعه است، اما یک جامعه تنها متکی به ثروت و ارزش‌های مادی نیست بلکه تقسیم عادلانه ثروت و همراه شدن مادیات و معنویات در کنار یکدیگر موجب پیشرفت و سعادت جامعه می‌گردد، در غیر این صورت، جامعه منحل و در نهایت هلاک می‌گردد.

نتیجه

لیبرالیسم یکی از مهمترین جنبش‌های دوران رنسانس در جهان غرب بود. این جنبش بواسطه ویژگی‌های قرون وسطی از جمله حاکمیت مطلقه کلیسا و پادشاهان، نظام فئودالی، سیستم طبقاتی و همچنین تحولاتی مانند پیشرفت صنعت و انقلاب صنعتی بوجود آمد. هدف اصلی این جنبش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد بود و مهمترین مبنای این جنبش عبارت بود از

فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اما افراط در این مبانی موجب بروز مشکلات و پیامدهای منفی بسیاری در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... گردید، علاوه بر این که پیشرفت صنعت و تحولات در کشورهای مختلف، موجب گردید تا نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سراسر جهان گسترش یابد.

لذا بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس مکتبی که بتواند در هر دوره و زمانی پاسخگوی نیازهای انسان بوده و حداکثر آزادی و سعادت را برای نوع انسان به ارمغان آورد ضروری به نظر می‌رسد و تنها مکتبی که توانایی این امور را دارد، دین مبین اسلام است. در نتیجه برای نقد مبانی لیبرالیسم و دست یافتن به مبانی و اصول صحیح می‌توان به متون دینی و آثار بزرگانی از جمله بانوی مجتهده ایرانی، یعنی بانو امین مراجعه نمود. ایشان آراء دقیقی دارند که با بررسی و تحلیل این آراء می‌توان مبانی لیبرالیسم را نقد نمود، از جمله:

بانو امین در برابر مبنای فردگرایی معتقدند: محور جهان خداوند است و ملاک اخلاق و ارزش‌ها دین و ایمان است، علاوه بر این که جامعه و اجتماع و اموری همچون ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل نقش به‌سزایی در شخصیت و کامیابی فرد دارد.

ایشان در تقابل با مبنای آزادی معتقدند: آزادی در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، در جامعه هر کسی باید به وظیفه خود عمل نموده و برخی از محدودیت‌های عملی مانند عدالت و... را مراعات نماید.

بانو در برابر عقل‌گرایی نیز معتقدند: عقل موهبتی الهی است که به وجود آفریدگار و حقیقت اسلام اعتراف می‌کند و به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را درک کند، بلکه باید از ایمان کمک بگیرد تا تمام موارد و حتی قانون عدل را دریابد.

ایشان در مقابله با مبنای سکولاریسم نیز معتقدند: دین اسلام در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... قانون و حکم دارد و مبنا و منبع اصلی این امور است، علاوه بر این که احکام این دین مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌ها است. مادیات نیز به تنهایی موجب سعادت بشر نیست بلکه مادیات و معنویات باید با یکدیگر همراه شوند تا سعادت را برای بشر به ارمغان آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آ. کوریک، جیمز، رنسانس، مترجم: آریتا یاسانی، تهران: ققنوس، (۱۳۸۰).
۲. آریلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۷).
۳. اسحاقی، حسین، لیبرالیسم مبانی، تاریخچه و نقد، تهران: نشر و پژوهش ממناگرا، (۱۳۸۶).
۴. امیری، جهاندار، لیبرالیسم ایرانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۸۸).
۵. امین، نصرت بیگم، اخلاق و راه سعادت، اصفهان: کتابفروشی ثقفی، (۱۳۲۸).
۶. _____، روش خوشبختی، بی‌نا: چاپ ششم، (۱۳۵۵).
۷. _____، سیر و سلوک، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، (۱۳۵۴).
۸. _____، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱).
۹. براتعلی پور، مهدی، لیبرالیسم، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، (۱۳۴۵).
۱۰. بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتب‌های سیاسی، قم: دفتر نشر معارف، (۱۳۸۱).
۱۱. گری، جان، لیبرالیسم، ترجمه علیرضا حسینی بهشتی، تهران: بقعه، (۱۳۸۴).
۱۲. سخایی، مژگان، فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، (۱۳۸۸).
۱۳. سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، جامعه شناسان و نقد لیبرالیسم گزیده اندیشه‌های (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر)، جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۶).
۱۴. صادقی فسائی، سهیلا، و...، فمینیسم و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، (۱۳۸۶).
۱۵. کین، جان، سکولاریسم از ظهور تا سقوط، مترجمان: رحیم راستی تبار، محمد حسین صالحی، رحمت الله رضایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۹۳).
۱۶. لاسکی، هرولد جوزف، سیر آزادی در اروپا، تهران: مجید، (۱۳۸۲).
۱۷. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، (۱۳۸۱).

